

علاء علی ای از زندگی نامه کاتب حاجی امیر قلی افغان

۱ در سال ۱۳۰۴ در یک خانواده بدستال منتهی در نجف آباد متولد شد و از همان سن کودکی قبل از سن  
دستیان به دانش روزگار ادراک همراه خود بیباغ میسر و تا در امر نگه داری گوشتدان کمک کنند پس  
در سن هفت سالگی بمدرسه رفت تا کلاس چهارم است این تحصیل کرد چون متقیما ادا تحصیل  
برای وی ممکن نبود برای کسب کار به بنیادی زرتاده شد و بطور دوام طلب تحصیل میکرد تا در سال  
۱۳۰۳ باخذ گواهی نامه دوره اول امتحانی موفقی شد و در این سال از دوایج نمود که خدمتشن فرزند  
دارد و بد خدمت سر بازی فراخوانده شد که مصروف با جنگ و فتح آذربایجان بود و پس از  
انجام خدمت سر بازی شبانه مشغول تحصیل و روزی در هندوستان از جنگها بهار (مهران مشغول خدمت  
شد که دوره اول دستران را گذراند و موفقی باخذ سیکل گردید و از وقت بدر ما کجاها بهار بهار  
خواستید و آیت اله کاشانی منتقل گردید و علاوه بر کار روزانه بمحیط شبانه ادا میسر ادا انجام  
در آبانماه ۱۳۰۳ در ششم طبیب گرفت و در ششکار بهارستان کاشانی اصفهان شد در طول خدمت  
۲- در بیمارستان بهوشه قبل از شروع کار بهارستان در در کجاها بهارستان میسر و تا از رخصتی  
از دست اطراف آمده در راه و چاه را عمده اند و در این زمان کجاها بهارستان میسر و تا از رخصتی  
احتیاج به لیسری شدن دارد و لیسری شدن او کمک نمایند و پس از اتمام کار مرتب بدر کجا  
سر میزد اگر مرضی مانده باشد باز او را بگریز میسرانند حتی بیمارانی که نصیحت را  
پس از گرفتاری نمانده بود و ادراک ایستادگی و خروج راه از خدمت میسر داشت که محل خود  
میسرانند همیشه سر ساعت ۱۲ ظهر که خدمت میسرانند خود را ترک میکرد و به بیمارستان میسرانند  
جنب بیمارستان حضور مییافت و پس از تعطیل شدن بیمارستان بجای زمانیکه میسرانند برود  
امضا کار میسرانند و بیج حوق که کلین ریالی از حقوق خود را نظر بداشت که در منزل یا خانواده  
خرج کند و بیسخت چون همسر گارنده است و حقوق دارد و خرج خانه میسرانند من باید در آنم را  
کخرج می نصیحت با فقره و مسمنه ان گنم که در دار قیامت نزد خدا مشغول نباشم در سال ۱۳۰۶  
به خانه خدا مشرف گردید و رسم ادب میسرانند که در موقع تمویل سال بزرگوار میسرانند خدمت میسرانند  
باشند در مسازت تم و شهید فردی که گرش این بود که کجا بهار و شخص هفت بهار و بهار  
کند همیشه سوال میکرد و نفیض میسرانند که اگر خانواده ای من سر بیست است و منو استندیکه  
را سر دستمان دیدم کمک کند و توجه خاص به تیمان داشت تنها خلائی که در دوره  
کا محنت از ادا سر میزد این بود که همیشه به بنال کار میسرانند بود که میسرانند بعضی  
بدون تنبیه از بیمارستان خارج کرد و تا از کجا بهار یا در ایستگاه یا در کجا بهار  
تعطیل شده باشد و از سرگردان باشد به بن جهت میسرانند ای ایستگاه بیمارستان قبل از  
انتلاب همیشه با او در گری داشت و اندر از است از آرد و با تشاری که در خدمت  
هم ادراک اذراج کرد که محاسبت مجبور شد قبل از اتمام دوره عمومی خدمت با ۲۲ سال  
۳- سببه خدمت باز نشسته شود و لیکن آرام نه نشست و آیت اله شروع کرد صبح در مجالس  
خدمت آیت اله از ایزد در نجف آباد حاضر و تحصیل علوم دینی میسرانند و همیشه سر  
در هر کجا که بود اول وقت نماز را میسرانند ادا میکرد و از مسجد که بیسخت  
قرآن و نماز شبش ترک نمیشد همیشه به با دستیان حضور نماز، در زمان در منزل  
صبح در دست میسرانند و عصر به مسجد میسرانند برای سینه نماز که از غسل جمعه نماز جمعه بود همچون

در سده ۱۲۷ در آنجا بنا کرد و همیشه در طول مدت جنگ با کردستان در پیشگاه  
 سقز فریوان میرفت با جنوب ایلام ماه شهر آبادان قصر شریف و بل زهاب  
 و کرمان بود به چه؟ کمک میکرد و با بیماران را از جنبه به بیمارستان  
 در کرمان میبرد و اگر چند رتبه از عاقبت به اصفهان بر میگشت در صدر  
 صدر اصفهان برای تحصیل امور دینی حاضر میشد در هر محل که میخواست میرفت  
 از جنبه بیشتر به نماز جماعت اهمیت میداد و سر تا سر سال همیشه روزگار میگذرانید و کم  
 پنجشنبه بیرون نیکوی روزه میگرفت و در عهد کردک یا در ارس که با او میبود و دیگر  
 ۷- در تمام طول جنگ تحصیل و در تمام دوره انقلاب علیه مأموریت از خود را  
 محامی انجام میداد و حتی چند مرتبه با دشمنها کردند که حقوق قایم میگردد سلفق من  
 حقوق محقق باز نشسته از دارم و اگر برال عاقبت بول بگیرم بر اثر خدا کار نکرده ام  
 و پیش خدا مسئولم خیال ساکنی و من الاشیخ و از خود گذشتگی این مرد جوانان ستاد  
 شرکت امداد در خان و پهلوان اعظم مردم کردستان را شایسته خود کرده بود که در موقع  
 کردستان بر در داشت که مرتب با بیم که ما میکردند حاجی به پشت کوه بااید  
 وقتی پشت کوه میرفت از کردستان مرتب تلفن میزدند کردستان نیاید وقتی بگردان  
 ۸- از خودشان که ما میکردند با آنجا میروند و همیشه سلفق در هر کجا که کسی حاضر نیست  
 میروند اگر از دست من خدمتی میآید حاضر میباشم که با کسی میروم هر موقع میگردانم  
 بر میگشت به یک فاسیل حتی یک دقیقه که بود سر میزد و پس به جنگ زدگان که می  
 میکرد و کمک از خبری با آنها میکرد و در حد توان آنان را آنها میگردانست



۵ در هر سفری هر کجا به مسجدی میرسد غیر ممکن بود که تا ۲ رکعت نماز تهمت نتواند  
 از آن مسجد بگذرد همیشه دو کتله زندگی ساده و بی آلاشی بود و هیچ عنوان به نشانی  
 دستگی نداشت و چشم داشت در منزل سکونت باید گفت آخرت با ششم و هفتم و هجدهم و نهم  
 نداشتند با ششم و هفتمش ذکر میکنند یا در آرامش از حسی در هوا سرد زمستان نمی آید  
 کت تنگ نبود از سر، میله زید سوال کردم گفت چیزی شده است جواب داد گفتفتم  
 آید بود لباس نداشت و از سر تا میله زید من کت خردم را به او دارم موقع غذا  
 خوردن هم از غذا نزن که سراغ داشت غذا انداختند غذا خوردن خود را به دست زدند  
 پیر در سبکست خود را با غذا نخورده روز سه شنبه یا سبکست من نان خشک و چای قهوه  
 را میخورم و سهم خود را بگیرم و اگر در عزت بود در هر مکان که میرسد  
 در روز جمعه بود اول مثل همه میگردد و بعد بکارهای دیگر میرسد از ابتدای شرف نظرها  
 مردم در تمام نقاط و شرکت میگرد و پس از بیرون رفتن انقلاب به ادراکات  
 انقلابی مراجعه میکرد و تقاضا میکرد در هر نقطه آنرا از انرا بکار میبرد و از دست او ساخته  
 باشد حاضر است خدمت کند اول به کمیته شهرستان که کرد معرفی شد و ما خود رسیدگی به امور  
 شهرستان که کرد و کمبودهای در آنجا بود پس چون شست گوه بر کوه  
 پراکنده شد خدمت کرد در طول این تا صورت پیدا کرد که میتوان نیز تکیه  
 با سالتی با بجا بود و خدمت کند بر پشت کوه ملکات میکرد و میتوان روحان محل بود



آخرین مأموریت او کردستان بود که در تاریخ ۲۲/۱۲/۶۱ در سن ۶۵ سالگی  
 در شندج شهید شد و به لقاء الله پیوست خلاصه همیشه میلقت من نه به کسی بگر یال  
 بدی دارم نه طلب دارم و نه بگر یال مال دارم که تقسیم کنند و نه نماز و نه روزه  
 دارم که بدیند فقط اگر مردم بگرگت تا از شب اول قبر بر ایام بخوانند

